

باغ آلبالو

پاورسی و عراندی یک انقلاب

THE CHERRY ORCHARD

POETIC REVIEW OF A REVOLUTION

مدرس: آناه: شیرازیان، علی اکبر، ۱۳۴۰
 عنوان و نام پدیدآور: مجموعه عکس باغ آلبالو
 مشخصات نشر: تهران: شورا فارین، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری: ۱۸۰ بن: مقصوره ای ۲۰ × ۲۰ بن
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۵-۸۶-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فهرستای مختصر
 یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در
 آنلاین: <http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است
 شماره کتابخانه ملی: ۳۷۸۹۶۸



Production Manager and Designer of the cover:
 Parisa Motevaselzadeh
 Translator: Seyed Reza Ebrahimi
 Layout & Graphic designer: Masoud Afrouzi
 First Edition: Spring 2016
 ISBN: 987-964-2995-86-8
 Price: 30 \$
 Shourafarin Publication: Unit No. 1, Nobakht alley,
 Shariati st, Enghelab st, Tehran, Iran.
 tel: +98 (21) 88 430 495 / 88 12 557 9145
www.shourafarin.com
ali_shirjani@yahoo.com
 ☑ : shourafarin_pub
 ☑ : ali_shirjani

مدیر تولید و طرح جلد: پریسا متوسل زاده
 ترجمه: سیدرضا ابراهیمی
 امور هنری و صفحه آرایی: مسعود افروزی
 چاپ و صحافی: پردیس دانش
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 چاپ اول: بهار ۱۳۹۵
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۵-۸۶-۸
 قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
 نشانی: تهران، پیچ شمیران، کوچه نوبخت،
 پلاک ۲، واحد ۱
 تلفن: ۰۹۱۲ ۵۵۷ ۹۱۴۵ / ۸۸ ۴۳۰ ۴۹۹

به پیشنهاد دوستی برای دور شدن از شهر، تابستان دو سال پیش به همراه نامزد و دوست خانوادگی مان، سفر ناگهانی به نیشابور داشتیم. در عصری خلوت به سفارش خرید چند کیلو آلبالو به باغی سبز گام نهادیم، وقت خدا حافظی چون همراهانم را میان درختان گم کرده بودم، به درون باغ رفته و هنگام پریدن از روی شکافی به روزنامه ای قرمز و مجاله شده برخوردیم. نزدیک رفته و روزنامه را باز کردم، شعار سیاسی آن، رنگ قرمز آلبالوها را در خود فرو مکیده بود. دوربین عکاسی همراهم نبود، موبایل ام را بیرون آوردم و از حیرتم وقت مواجه با آن عکس گرفتم. این همزمانی، تخیل ام را از بوی سیاست و شعر چنان آکنده که برای دقایقی زمان به احترام آن بریم استاد. چون فیلمی صامت خودم را بی تعلیق میان شعر و سیاست شناور دیدم. به خودم که آمدم همراهان صدایم می دادند، اولین فردی که از فاصله محو دیدگانم جلو آمد نامزدم بود، به او چند تکه روزنامه قرمز را نشان دادم و او به بامستی من از باغ شریک شد. در روزنامه ها را گرفتیم، صاحب باغ وقت چیدن آلبالوها از آرشیو روزنامه ها، به من خبر اتفاقی روزنامه های دوران انقلاب را استفاده کرده بود. او نمی دانست کاری که می کند آستن معانی، و من هم نمی دانستم که می تواند تاریخ معاصر ایران را واقعی تر نشان دهد. وقتی از باغ به خانه باز می گشتیم نگاه من به «واقعیت» عوض شده بود، از خودم می پرسیدم چرا من باید آن ساعت آنجا می بودم؟ و اگر نبودم آیا این «حرا» واقعیت نداشت؟ از شبیه بودن اتفاقات بیرون از خودم با آنچه می دیدم در مخیله ام از انقلاب و سیاست و آیین ایران دور بود، زندگی می گذشت در حیرت بودم. بزرگان ما در فلسفه و ادبیات، «حقیقت» را به «باغ» تشبیه کرده اند. این تشبیه ادبی را در شکل واقعی اش تجربه می کردم احساس غریبی داشتیم. به خودم می گفتم این گنه ای از مستند است که عکاس با نیت عکاسی از یک موضوع، واقعیت را نمی جوید بلکه در جستجوی واقعیتی دیگر، یکپارچه تر نسبت به موضوعاتی است که او را فرا گرفته اند یا به عبارت دیگری تفاوت به موضوعاتی است که در ذهن او به گام مواجه با بیرون آن را به عادت سوز عکاسی قلمداد می کند. او به عاداتی دیرین وقت مواجه با «واقعیت» می آید، «واقعیت» را در غیبت می بیند، بنابراین صبر می کند تا «واقعیت» با وجوه کامل تر رو نشان دهد، حتی اضطراب می آید. بیقانی او را وادار به گاو بندگی با تکه واقعیتی که در آن قرار دارد نمی کند. در استمرار چنین خود آگاهی، یک لحظه «واقعیت» بیرون واقعیت گشوده می شود برای «دیدن»، فرقی نمی کند کجای جهان باشد چنانچه مخیله من به «واقعیت» چنین با «واقعیت یکپارچه» در روستایی از توابع نیشابور را در خواب هم نمی دید.

نوشتن تاریخ شکل های مختلفی دارد، گاهی مورخ بجای نشان دادن تک تک وقایع، و یا نوشتن زندگی نامه ها، برداشت خود از یک زمانه تاثیر گذار را در قالب تشبیه بیان می کند، چون یکی از چیزهایی که تاریخ را با واقعیت همسو می کند تلاش برای کشف ارتباط معنادار در وقایعی است که عادی بنظر می آیند.

در روزهای دیگر بعد از عکاسی از روزنامه ها در باغ و جمع آوری آن، هنگام ورق زدن همان روزنامه ها متوجه آگهی های کوچکی بنام «گمشده ها» شدم. دیدن چهره تنهای انسانی که بدلیل شخصی، خانوادگی و یا سیاسی بر ضد منافع متوسط خود عمل کرده بود، احساس دیگر از همان تاریخی بود که میوه هایش خون خود را به تیر سیاسی آن داده بود. با دو ایزود از نیشابور به تهران بازگشتم و از آنجا که تعداد گمشده ها کم بود، به کتابخانه

مجلس رفتیم و همان روزنامه ها را پیدا کردم و گمشده های بیشتری را عکاسی کردم. «گمشده ها» به همراه قصه پیوست به آن مصداق بینهایت امکان محقق نشده تاریخی است که از حافظه طبقه متوسط گم شدند. و در نتیجه تاریخ یکپارچه در نبود آنان میان وقایع بی شمار فروپاشید.

برای خرید و آمادگی مراسم ازدواج به شیراز رفتم، هنوز دو اپیزود نیشابور در قلب و نگاهم سنگین بود. بعد از ظهر در خیاطی زنانه که نامزدم در آنجا وقت پرو داشت، بدلیل گرمای هوا، به درون خیاطی راهم دادند! در دقایقی که برای اولین بار در خیاطی زنانه گذشت، دیدن الگوهایی که به سلاقی مختلف بریده می شدند و دیدن مشتریان که هر کدام با پوشیدن لباس جدید در اتاق پرو، شکل عوض می کردند، مرا به ضیافت اپیزود سوم بُرد. این بخش شامل روزنامه هایی است که قبل از دوختن لباس از روی کتاب راهنما، الگومی شوند. در این روزنامه ها که مربوط به امروز است کسی گم نشده است. فضای روزنامه ها نه در باغ، که در خیاط خانه ای ناگجا است، همینکه کسی نمی داند کجاست و خیال مسکنت، اشاره به تاریخی است که از به عهده گرفتن مسئولیت «چه کسی از شکاف میان تاریخ و واقعیت خبر می دهد» طفه می رود.

یادآوری:

در کتاب عکاسی مستند نوشتم: عکاس ... نباید تکیه برای زنده نگاه داشتن حقیقت، واقعیت یکپارچه را دریابد، چرا که حقیقت بدون تحلیل واقعیت، خوابی است که انسان متوسط می بیند. نوشتم: مجموعه باید اپیزودیک باشد تا انسان متوسط را که در شکاف میان ذهن و عین سکنی دارد و آن را واقعیت پنداشته به زحمت بیندازد. انسان متوسط میان شکاف خالی اپیزودهای کتاب کم می آید. از خودش می پرسد «که چی؟» اما این سنوالی است که او باید از کلیت زندگی خود بپرسد که به تکه های جدا افتاده، اما چون نمی پرسد عکاس سکانس های زندگی را جوهری کنار هم می چیند که بهم مربوطند (ذهن و وسط قدرت فهم یکپارچه آن را ندارد) تا شاید هنگام کلنجار برای فهم این جدایی، قدرت پرسش «که چی؟» دره قوت بد. وقتی فهم متوسط بتواند شکاف میان اپیزودها را با پاسخ به پرسش «که چی؟» بُر کند و ببیند چقدر این دره را با بهم متصل و هم بافته اند، این جرأت را روزی به خودش خواهد داد از پراکندگی واقعیت هایی که او را فرا گرفته است بپرسد: «که چی؟» و در پاسخ به آن، نگاهی به عمق شکاف میان «ذهنیت و عینیت» بیفتد که در آن سکنی گزیده است.

... پیشگفتار را با جمله ای از پدیدارشناسی روح هگل به پایان می بریم، این جمله خلاصه فاسف آن چیزی است که در «باغ آلبالو» رخ نمود:

اگر کسی به شکل عقلانی به جهان بنگرد، جهان نیز به شکل عقلانی نگاهش را به وی باز می گرداند، این دو در رابطه ای متقابل با یکدیگر به سر می برند، ...

پایان

علی اکبر شیرزبان

آذرماه ۹۴

* رابرت استرن (۱۳۹۳).

هگل و پدیدارشناسی

روح، ترجمه ی

محمد مهدی اردبیلی

وسید محمد جواد

سیدی، تهران: ققنوس

مقدمه

از انتشار کتاب عکاسی مستند (فصل دوم)، تلاش برای کشف یک نگرش نو در مستندنگاری با عنوان "عکاسی مستند ایرانی" آغاز می شود، این نگرش تلاش دارد در راه کشف و بیان واقعیت آنطوریکه زبان و فرهنگ ایران امکان آن را می دهد، سازگام بردارد. از آنجا که هر تئوری بمنظور درک بهتر نیازمند نمونه های عینی است، مجموعه عکس "باغ آلبالو" به عنوان نمونه اینچنین، به علاقه مندان تقدیم می گردد. تبیین کامل این نوع مستندنگاری نیازمند بسط، مزما، تئوری و ارائه نمونه های عینی بیشتری است که انتشار آن به عهده نگارنده است و در آینده نزدیک در دسترس مخاطبان قرا خواهد گرفت.

پیش از شروع به باشاء، بر خود واجب می دانم با ارائه چند نکته کوتاه، درک بهتر شما را از این مجموعه تسهیل سازم.

یک.

«باغ آلبالو» یک مجموعه عکس از زودک است.

اییزودها در حقیقت ضمن بیان محرم بر فرد، اییزود تمل و بعد از خود را کامل می کنند. اییزودها بمثال واقعه ها، با اتصال و اتحاد خود کل بزرگتری را دربر می گیرند. مخاطب شکل می دهند که یک روایت ذهنی از تاریخ معاصر ایران است.

دو.

"باغ آلبالو" یک مجموعه عکس مستند هنری است.

در عکاسی مستند هنری درک عکاس واقعیت را شکل می دهد. رایج نوع مستندنگاری، عکاس در راه بیان ایده یا اندیشه ای به واقعیت رجوع می کند و از طریق واقعیت موجود، همیشه خود را به مخاطب ارائه می کند.*

سه.

مجموعه عکس "باغ آلبالو" با موبایل عکاسی شده است.

همانقدریکه حضور موبایل در زندگی روزانه به اشباع شدگی تصویری می انجامد، می تواند چون قلم در دست نویسنده عمل کند و با ویرایش ذهنی تبدیل به یک نوع از نگارش گردد. وجود تکنولوژی جدید نیازمند بکارگیری علمی و کاربردی است چون یک قلم خوب به نویسنده این امکان را می دهد آنچه در ذهن یا شهود دارد را با صرف کمترین زمان به روی کاغذ منتقل کند.

* برای اطلاعات بیشتر می توانید به کتاب "عکاسی مستند" نوشته علی اکبر شیرزبان / نشر شورآفرین / چاپ چهارم (بهار ۹۵) مراجعه کنید.